



رویکردهای نو در شرق‌شناسی

دکتر محسن الویری*

چکیده: مرحله نوین مطالعات اسلامی در غرب در سه دهه اخیر با توجه به مؤلفه‌ها و متغیرهای زیر شکل گرفته است: پست مدرنیسم، رونق مباحث فلسفه زبانی و هرمنوتیک، پیامدهای شورای دوم واتیکان، تبدیل مهاجران مسلمان به شهروندان اروپایی، و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران. استشرق نو، که در فضایی متأثر از عوامل فوق شکل گرفت به ویژگیها و رویکردهایی متصف است که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: متن‌گرایی، پذیرش قرآن به عنوان یک متن دینی، تقویت مطالعات میان رشته‌ای و چند رشته‌ای، انعطاف و انصاف علمی بیشتر، تخصصی‌تر و جزئی‌شدن، افزایش چشمگیر توجه به تشیع، یهودی‌گری، و گسست بین اسلام‌شناسی عالمانه و اسلام‌شناسی رسانه‌ای. فهم استشرق نوین، نه فقط برای شناخت نگاه غربی‌ها به اسلام بلکه به عنوان راهی برای انتقال مفاهیم دینی به آنها حائز اهمیت است.



بدون تردید اولین و مهمترین عامل اثرگذار در استشرق وازگان محوری بحث داشته باشیم. واژه رویکرد در این بحث، با اندکی مسامحه هم به معنای سمت و سو به کار رفته است و هم به معنای ویژگیها. مراد از نو بودن نیز واقع شدن در محدوده زمانی دو سه دهه اخیر تا پیش از حادثه یازدهم سپتامبر است. بعد از حوادث یازدهم سپتامبر و تغییر فضای روابط غرب و شرق اسلامی و دگرگون شدن گفتمان حاکم بر روابط بین الملل و ورود دوباره نظامی گری به این عرصه، یک نوع جدید از شرق شناسی اسلامی در حال شکل گرفتن است که در بحث حاضر مورد نظر من نیست، چون هنوز قوام نیافته و زمان داوری در باره آن فرا نرسیده است.

گرچه می توان درباره جوهرة، ابعاد و ویژگیهای این شرق شناسی در حال تولد، پیش بینی هائی داشت و اشاره ای مختصر به آن خواهم داشت. در اینجا تکیه بر سه دهه پیش تر از آن است. البته اصطلاح شرق شناسی با مطالعات شرقی و نیز اصطلاح اسلام شناسی با مطالعات اسلامی تفاوت هائی دارد که چون در این مقال، خیلی تعیین کننده نیست از آن می گذرم و با مسامحه آنها را به یک معنا به کار برده ام.

مرحله بندی زمانی مطالعات اسلامی در غرب متأثر از عواملی است که مرحله ای جدید را با ویژگی ها و رنگ و بسوی جدید شکل می دهند. در موضوعات دیگر هم همین منطوق حاکم است. مثلاً وقتی می خواهیم تاریخ ایران یا تاریخ فقه را از نظر زمانی دوره بندی کنیم آن را بر اساس پیدا شدن یک شخصیت تازه یا ورود یک فکر تازه یا یک تحول بنیادی و مانند آن تقسیم می کنیم. شرق شناسی هم به همین صورت است. ادوار شرق شناسی تابع مؤلفه هایی است که سبب تغییر جهت گیری ها و ویژگی های شرق شناسی در یک مقطع خاص شده است. بنابراین، تکیه بر دو سه دهه اخیر تنها بر اساس عامل زمانی نبوده است بلکه در این دوره چند متغیر پدید آمده که بر فعالیت های شرق شناسان اثر داشته است و با شناخت این مؤلفه هاست که شرق شناسی اواخر هزاره دوم میلادی را می توان فهم کرد. این متغیرها و مؤلفه ها را در شش عنوان به شرح زیر می توان مد نظر قرار داد:

۲- رونق مباحث فلسفه زبانی و هرمنوتیک:

عامل دومی که بر شرق شناسی نوین بسیار اثر داشت رونق مباحث فلسفه زبانی و هرمنوتیک بود. یعنی مباحث مربوط به فهم متن و پیش فرضهای مؤثر در آن و تطبیق این مباحث با کتب مقدس مثل تورات و انجیل و سپس تعمیم آن بر هر کتابی که مقدس به حساب بیاید، مانند قرآن. بخش قابل توجهی از کارهایی که در این دو سه دهه از سوی اسلام شناسان غربی صورت گرفته آثاری است که به گونه ای متأثر از این مباحث است. طبعاً مباحث معرفتی دیگری هم در این دوره ها در غرب پیدا شده است، اما هیچیک مانند مباحث فلسفه زبانی بر مطالعات اسلامی تأثیر نگذاشته است.

۳- پیامدهای شورای دوم واتیکان:

گرچه این شورا یک دهه قبل تر یعنی در دهه شصت تشکیل شد، اما پیامدهای آن به تدریج در دهه های ۷۰ و ۸۰ آشکار شد. از سال ۱۹۶۲ تا

بعد از حوادث یازدهم سپتامبر و تغییر فضای روابط غرب و شرق اسلامی و دگرگون شدن گفتمان حاکم بر روابط بین الملل و ورود دوباره نظامی گری به این عرصه، یک نوع جدید از شرق شناسی اسلامی در حال شکل گرفتن است.

تابع مؤلفه هایی است که سبب تغییر جهت گیری ها و ویژگی های شرق شناسی در یک مقطع خاص شده است. بنابراین، تکیه بر دو سه دهه اخیر تنها بر اساس عامل زمانی نبوده است بلکه در این دوره چند متغیر پدید آمده که بر فعالیت های شرق شناسان اثر داشته است و با شناخت این مؤلفه هاست که شرق شناسی اواخر هزاره دوم میلادی را می توان فهم کرد. این متغیرها و مؤلفه ها را در شش عنوان به شرح زیر می توان مد نظر قرار داد:

۱۹۶۵ اصحاب کلیسای سه سال در شورایی که به شورای دوم واتیکان مشهور شد و از اهمیت خاصی برخوردار است، به بازنگری وضعیت کلیسای کاتولیک در جهان و چگونگی هم سو و متناسب کردن خود با مقتضیات دنیای جدید پرداختند. در این شورا اسلام به عنوان دین به رسمیت شناخته شد و نگرش ناهمدلانه و ناهمساز گرایانه پیشین مسیحیت کاتولیک به همساز گرائی و همدلی میل یافت و در بیانیه پایانی نیز به مسیحیان توصیه شد که مطابق همین گرایش مشی کنند. مدتی طول کشید تا اثرات این بیانیه به پیکره مسیحیت تزریق شود ولی رفته رفته پیامدهای این تجدیدنظر در چگونگی مواجهه مسیحیت با مسلمانها در زمینه های مختلف از جمله استشراق و اسلام شناسی به چشم خورد و اینگونه مطالعات از روح صلیبی فاصله گرفت.

۴- تبدیل مهاجران مسلمان به شهروندان اروپایی:

عامل دیگری که باید مد نظر قرار گیرد، حضور چشمگیر مسلمانان در اروپا در نیمه دوم قرن بیستم است که ابتدا در سطح مهاجران کارگر و خدماتی جویای کار بود و سپس به سطح نیروهای تحصیل کرده دارای شناسنامه اروپایی تبدیل شد. مثلاً در بعضی از کشورها مانند فرانسه که تا مدتها تعداد مؤسسات اسلامی از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی کرد، ناگهان تعداد این سازمانها و انجمنها و سازمانها به صدها و بلکه هزارها مؤسسه افزایش یافت. در دهه های پایانی قرن بیستم، غرب (شامل اروپا و امریکا) انسجام و یکپارچگی غیراسلامی بودن دوره های قبلی خود را از دست داد و به دو نوع غرب تبدیل شد: یکی غرب اسلامی و دیگری غرب غیر اسلامی. این مسأله، اثرات خاص خود را داشته است. اما در یکی دو دهه اخیر، این موضوع به عنوان یک مسأله مورد توجه دولت مردان اروپایی قرار گرفت و حساسیت آنها را برانگیخت. حضور این دسته از مسلمانان در نهادهای علمی تأثیراتی بر جهت گیری مطالعات اسلامی داشته است که به آن اشاره خواهیم کرد.

۵- پیروزی انقلاب اسلامی در ایران:

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تشکیل یک حکومت به نام دین، عامل دیگری است که نظر مستشرقان را به سوی اندیشه و جوامع شیعی جلب کرد

و به سهم خود مطالعات اسلامی را در دهه های اخیر تحت تأثیر خود قرار داد.

استشراق نو که در فضایی متأثر از عوامل پنج گانه فوق شکل گرفت به صفات و رویکردهایی متمایز است که از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- متن گروی:

یکی از ویژگیهای اسلام شناسی نوین، متن گروی است. در نقطه های آغازین پیدایش مطالعات اسلامی در شهرهای اروپایی مثل اسپانیا و ایتالیا تکیه روی متن دین یعنی قرآن بود، یعنی فعالیتهایی مثل ترجمه قرآن و بررسی آیات آن. در این دوره اگر از پیامبر می خواستند سخن بگویند، می کوشیدند به استناد متن یعنی قرآن سخن بگویند. بعدها متون علمی مسلمانان نیز مورد توجه قرار گرفت. بعد از رنسانس و تحولاتی که در اروپا به وجود آمد، نگاه از متن به جامعه معطوف شد و مظاهر اجتماعی دین مورد تأکید و بررسی قرار گرفت. وضعیت اجتماعی مسلمانها، نهادهای اجتماعی و مظاهر اجتماعی مثل معماری و امثال اینها محور قرار گرفت. این تغییر رویکرد از متن به واقعیت اجتماع در دوران رنسانس و عصر روشنگری اتفاق افتاد و گسترش یافت. اکنون دوباره بازگشت به متن یکبار دیگر اتفاق می افتد و البته با رویکردی جدید. مقالات متعددی که در باره مفهوم و حدود و ثغور واژگان قرآنی و یا ساختار سوره ها و یا مباحث بلاغی نوشته می شود در این چارچوب قابل درک است. همچنین مطالعاتی که در باره شیوه بیان و ادای مطالب در قرآن صورت گرفته و حتی مباحث مفصل مربوط به ترتیب نزول قرآن هم شاهدهای دیگر در این زمینه است. درباره حدیث هم همین طور. مطالعاتی هم که در باره محتوای حدیث صورت گرفته، نشانه بازگشت توجه به متن است. این دسته از مطالعات از مباحث زیانسناسی و هرمنوتیک تأثیر پذیرفته است. این نوع مطالعات از مطالعه انتقادی کتاب مقدس و تحلیل آن آغاز شد و سپس به قرآن هم تسری یافت. طبیعی است که داوری در باره دستاوردهای این نوع مطالعات مقوله دیگری است.

۲- پذیرش قرآن به عنوان یک متن دینی:

نکته دوم، دینی دانستن قرآن است

شرق شناسی دوره پست مدرن نسبت به گذشته دیگر اادت نام ندارد و به خود اجازه می دهد در برابر آنچه پیشینیان ارائه داده اند علامت سؤال بگذارد و آن را یک بار دیگر با نگاهی انتقادی ارزیابی کند.

یعنی اعتراف به این که قرآن یک متن دینی است. این یک رویکرد جدید به حساب می‌آید. اعتراف به این که قرآن یک متن دینی است، الزاماً به مفهوم پذیرش وحیانی بودن آن نیست. اکثر مطالعات پیشین نسبت به قرآن بر این محور دور می‌زد که قرآن مجموعه‌ای است از خرافه‌ها و داستانهای نادرست و خیالبافی‌ها و خیالپردازی‌ها و مانند آن. این رویکرد به تدریج تحلیل می‌رود و به جای آن نگاه منصفانه به قرآن تقویت می‌شود و در قرن بیستم و به ویژه نیمه دوم قرن بیستم در یک نگاه پدیدارشناسانه، قرآن به عنوان کتاب مقدس شناخته می‌شود. به این معنا که مسلمانان می‌گویند قرآن کتاب مقدس ماست، پس ما هم می‌پذیریم که به عنوان کتاب مقدس به قرآن نگاه شود، نه این که واقعاً بر این باور باشند که قرآن به راستی کتاب مقدس است. قرار گرفتن قرآن در جایگاه یک کتاب مقدس، سبب می‌شود که قرآن را با عهدین مقایسه کنند و در چنین فضایی کسی مانند ویلفرد کنتول اسمیت Willfred Cantwell Smith در مقاله «یادداشتی درباره قرآن از دیدگاه تطبیقی» اعتراف می‌کند که قرآن به عنوان متن دینی از عهدین متکامل‌تر است. این مقاله در مجموعه مقالاتی که به چارلز آدامز پیشکش شده در سال ۱۹۹۱ به چاپ رسیده است. در اینجا در حقیقت یک گام به جلو برداشته می‌شود و افزون بر تن دادن به این که قرآن کتاب مقدس مسلمانان است، اعتقاد به یک نوع سنخیت و همترازی و همپوندی قرآن با کتب مقدس مطرح می‌شود. جان ونزبرو John Wansbrough هم قرآن را به عنوان نقطه کمال رشد و مفهوم متن دینی در نظر می‌گیرد. یعنی این که از نظر او متن یک فرایندی را طی کرده و در اوج قله‌اش قرآن به عنوان یک نقطه کمال جای می‌گیرد. این موضع هم اعتقاد به پیوند و هم‌سنخی و هم‌گونگی قرآن با کتب مقدس را گواهی می‌کند. ونزبرو در سال ۱۹۹۷م. کتابی به نام مطالعات قرآنی به چاپ رسانده است. این کتاب تأثیرات بسیاری بر مطالعات قرآنی در غرب داشته و تقریباً اکثر کسانی که اکنون درباره قرآن می‌نویسند به شکلی به این کتاب ارجاع می‌دهند، حال برای نقد و نفی یا به عنوان مؤید. شاید بتوان گفت محور اصلی این کتاب این است که قرآن به عنوان یک متن مقدس در یک دوره زمانی نزدیک به دو قرن شکل گرفته است. یعنی یکی دو قرن طول

کشید تا مسلمانها به مجموعه‌ای به نام قرآن اعتقاد یافتند و این طور نبود که قرآن از آغاز یک مجموعه مدون و مورد پذیرش باشد، یعنی چیزی شبیه همان اعتقادی که آنها در مورد انجیل دارند. انجیل، آیات نازل شده بر عیسی مسیح علی نبینا و علیه الصلاة والسلام نیست، بلکه متنی است که در یک دوره تاریخی شکل گرفت. قرآن هم مانند انجیل در یک دوره تاریخی شکل گرفته است. البته مسلمانان نیاز داشتند به اینکه یک متن مدون داشته باشند تا فصل الخطاب باشد در باب منازعات یا فقه و مانند اینها. اما همان‌گونه که ملاحظه می‌فرمایید مقدس بودن قرآن دقیقاً به همان مفهومی که ما بدان باور داریم، نیست.

۳- تقویت مطالعات میان رشته‌ای و چند رشته‌ای:

نکته جدیدی که در مطالعات نوین اسلام‌شناسی و متأثر از فضای جدید رخ نمود، این بود که مستشرقان پی بردند که دیگر مطالعات یکسویه و یک جانبه‌نگر در فهم دین بسنده نیست و باید اسلام را در چارچوبی چند رشته‌ای یا میان رشته‌ای مطالعه کنند. البته مطالعات میان رشته‌ای Inter disciplinary در دیگر شاخه‌های علمی و رشته‌های آموزشی عالی غرب هم به چشم می‌خورد. قرن‌ها پیش علم آنقدر کم حجم بود که یک نفر می‌توانست بر شاخه‌های مختلف علوم تسلط داشته باشد و می‌توانست از زوایای مختلف موضوع را بررسی کند اما گسترش علوم سبب شد که این علوم از هم فاصله بگیرند و بعد باز به این ضرورت رسیدند که هر علمی نمی‌تواند راه خودش را ببرد و علوم نیازمند نوعی همگرایی هستند. و همین نکته زمینه‌ساز پیدایش علوم و مطالعات چندرشته‌ای Multi Disciplinary و میان رشته‌ای Inter Disciplinary شد که به مطالعات اسلامی نیز راه یافت. بر این اساس، اکنون برای درک بهتر قرآن به مطالعات دیگری روی آورده‌اند: مراجعه به تفاسیر برای پی بردن به تلقی جامعه و مسلمانان از قرآن (مراجعه به تفسیری امری طبیعی است، اما اینکه از تفسیر می‌توان به عنوان شاهدی بر درک مسلمانان از قرآن در یک دوره تاریخی استفاده کرد رویکرد تازه‌ای است.)، بهره‌گیری از باستان‌شناسی، بهره‌گیری فراوان از مباحث

در ترجمه قرآن آندره شورکی (شورقی) به زبان عبری یهودی‌گری بیداد می‌کند. پیش فرض او در این ترجمه و ملحقات آن قرابت زبان و موضوعات قرآن و تورات است و بر این اساس در ترجمه خود در بسیاری از جاها دست به تحریف زده است.

زبان‌شناسی و مانند آن.

۴- انعطاف و انصاف علمی بیشتر:

کاهش وابستگی نهادهای علمی به کانونهای قدرت سیاسی از یک سو و تجدیدنظرطلبی‌های عصر پست‌مدرن و افزایش حضور مسلمانان در غرب، سبب افزایش چشمگیر همدلی با مسلمانان و دور شدن از ناهمدلی‌های پیشین شد. نمونه‌های بسیار زیادی را در این زمینه در آثار مستشرقان می‌توان یافت. به اعتقاد بنده بهترین گواه در این زمینه ویرایش دوم دائرةالمعارف اسلام است که در مجموع و به ویژه در مقایسه با آثار قبلی، می‌توان آن را به صیغه انصاف متصف ساخت. طبیعی است چون اسلام‌شناسان غربی نگاه درونی به اسلام نداشته‌اند در برخی زمینه‌های راه صواب نیمه‌ده‌اند ولی نگاهشان منصفانه است هر چند منصفانه بودن به این معنا نیست که شایسته نقد نیستند.

۵- تخصصی‌تر و جزئی‌شدن:

تخصص‌گرایی و در نتیجه جزءنگری، ویژگی دیگر مطالعات نوین اسلام‌شناسی است. اسلام‌شناسی نیز مانند پزشکی که رفته رفته خرد شد و اکنون تخصصهای پزشکی در اجزای اجزای بدن است، مثلاً دریچه قلب یا ماهیچه قلب، به شاخه‌های بسیار فرعی و جزئی تقسیم شده و تقریباً مستشرقی که بخواد در همه ابعاد قلم بزند نداریم و حتی آنها که در باره قرآن کار می‌کنند، هر یک روی جنبه‌ای تکیه دارند. در حال حاضر آنها که در موضوعهای متعدد کار می‌کنند، آثارشان بیشتر کاربرد روزنامه‌ای دارد، که البته از آنها هم نباید غافل شد. امروزه تعدادی قابل توجه از دانشجویان رشته‌های شرق‌شناسی در رسانه‌ها مشغول کار هستند.

۶- افزایش چشمگیر توجه به تشیع:

ادوارد براون در جایی گفته است که هنوز در هیچ یک از زبانهای اروپایی تألیفی مشروح، کافی و قابل وثوق درباره شیعه در دست نداریم. گزارشی را نیز مرحوم فلاطوری در باره سهم مطالعات شیعی در میان مطالعات اسلامی سالها پیش ارائه داده‌اند که به استناد آن، در بین مقاله‌ها و کتابهای منتشر شده درباره اسلام به یکی از زبانهای غربی از سال ۱۹۴۳ تا سال ۱۹۶۸ از هر ۳۵۰ کتاب و مقاله، تنها یک

مقاله به شیعه دوازده امامی اختصاص دارد که این رقم حتی کمتر از کتب و مقالات مربوط به زیدیه و اسماعیله است. این نشان می‌دهد که میزان توجه به شیعه به ویژه شیعه اثنی عشریه تا چه اندازه کم بوده است. گزارشی را هم که مرکز اسلامی لندن از پایان‌نامه‌های مربوط به اسلام تهیه کرده است همین را تأیید می‌کند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تحت تأثیر آن، یک جهش در مطالعات شیعی اتفاق افتاد. اکنون اگر آمار جدیدی تهیه شود تحولی چشم‌گیر درباره حجم آثار منتشر شده درباره شیعه دوازده امامی رخ خواهد نمود. از مسائلی کلی مانند مهدویت و جهاد گرفته تا مسائل ریزی مانند ولد زنا در فقه شیعه مورد اهتمام مستشرقان قرار گرفته است. البته جهاد منحصر به شیعه نیست ولی پیوند آن در دوران معاصر با شیعیان جنوب لبنان و به خصوص جنبش حزب الله سبب شده که وجه شیعی آن هم مورد نظر قرار گیرد. بنابراین توجه به مفهوم، تاریخ و آموزه‌های شیعی به یک موضوع قابل توجه در مطالعات اسلامی غرب تبدیل شده است.

۷- یهودی‌گری:

البته این ویژگی را با احتیاط بیشتر ذکر می‌کنم، زیرا هنوز اطلاعات کافی و متقن برای اثبات آن گردآوری نشده است. در مراحل نخست مطالعات اسلامی در غرب بحثی داریم در باره نخستین ترجمه‌های قرآن کریم به زبانهای اروپایی و تأثیر عمیق آن در کج فهمی‌ها نسبت به اسلام. مستشرقان برای فهم اسلام پیش از هر چیز به قرآن مراجعه می‌کردند و چون نمی‌توانستند قرآن را به زبان اصلی بخوانند به سراغ ترجمه قرآن می‌رفتند و فهم غلطی که نخستین ترجمه‌های قرآن ارائه دادند تا قرن‌ها بر ذهن و باور مستشرقان باقی ماند و به آنها جهت داد.

حسن معایرجی، مقاله خوبی در این زمینه دارد که ترجمه فارسی آن هم به چاپ رسیده است. اکنون هم به نظر می‌رسد با توجه به رخنه‌ای که صهیونیسم در جاهای مختلف دارد، مطالعات اسلامی یک صبغه یهودی‌گری به خود گرفته است و تجربه مراحل اولیه اسلام‌شناسی در حال تکرار است. یعنی با توجه به نفوذ صهیونیسم، اکثر آثار آنها مورد مراجعه بقیه است و وقتی نگاهی یهودی به اسلام از سوی آنها ارائه شد خود به خود بقیه از اینها اثر خواهند

آخرین ویژگی استشرق نوین که البته در فضای جدید بین‌المللی پس از یازدهم سپتامبر در حال شکل‌گیری است گسست بین اسلام‌شناسی عالمانه دانشگاهی و اسلام‌شناسی مورد نظر و مورد نیاز نظام سلطه جهانی است. ذهنیت بسیاری از پژوهشگران حوزه دین به ویژه در رشته‌های دانشگاهی متأثر از نگاه مستشرقان است.

گرفت. گرچه بنای حقیر بر ذکر نمونه‌ها نیست، ولی در اینجا لازم می‌دانم مقداری عینی‌تر به بحث پردازم. پیش از این از آقای جان ونزبرو و کتاب مطالعات قرآنی او نام بردم و عرض کردم کتاب او کتابی عمیق و اثرگذار بوده است. مستشرقی به نام ویلیام گراهام William Graham این کتاب را نقد کرده و می‌گوید: کلید مهمترین استنباط‌های جان ونزبرو این است که اهمیت تأثیر یهودیت خاخامی (ربی) را بر رشد تکوینی و درازمدت سنت اسلامی و منابع ادبی مورد وثوق آن بفهمیم... (بولتن مرجع مطالعات قرآنی در غرب، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ص ۱۲۵) تکیه فراوان بر سنت یهودی در تبیین صور و کارکردهای قرآن و دیگر متون کهن اسلامی زمینه‌ای فراهم آورده که بسیاری از استنتاج‌های مطرح شده در این کتاب از پیش معین و مقدر گردند. این استنتاج‌ها را باید امتداد سنت دیرینه‌ای در شرق‌شناسی دانست که ریشه در آثار گرونیباوم و گایگر دارد، همان‌ها که همواره مصرانه در پی اثبات خاستگاهی یهودی برای صور و مفاهیم اسلامی بودند... (همان، ص ۱۲۷) در این زمینه به ترجمه آندره شورکی (شورقی) از قرآن به زبان عبری و عبری‌گرایی مدرن در آن و مقاله سودمند عبدالله شیخ موسی در نقد آن باید اشاره کرد. (این نقد را نیز در بولتن مرجع مطالعات قرآنی در غرب می‌توانید بیابید) یهودی‌گری در این ترجمه بسیداد می‌کند. پیش فرض او در این ترجمه و ملحقات آن، قرابت زبان و موضوعات قرآن و تورات است و بر این اساس در ترجمه خود در بسیاری از جاها دست به تحریف زده است. به نظر بنده نقد عبدالله شیخ موسی می‌بایست تندتر و گزنده‌تر می‌بود ولی شاید او از ترس این که متهم به علمی نبودن بشود، نقد خود را ملایم مطرح کرده است. با توجه به این نوع از یهودی‌گری که در صحنه‌های دیگر مانند سیاست و

فرهنگ و مانند آن هم شاهد هستیم، بنده با احتیاط علمی می‌گویم که به نظر می‌رسد، یهودی‌گری رویکردی نو در استشراق نوین باشد و طبیعی است که برای اثبات آن نیازمند تحقیق و بررسی بیشتر هستیم. اگر این وجه از مطالعات نوین قوت بگیرد می‌تواند بار دیگر در مسیر تقویت نگاه همدلانه رو به تزاید مستشرقان خلل ایجاد نماید.

۸- گسست بین اسلام‌شناسی عالمانه و اسلام‌شناسی رسانه‌ای (رویکردی

در حال شکل‌گیری):

آخرین ویژگی استشراق نوین که البته در فضای جدید بین‌المللی پس از یازدهم سپتامبر در حال شکل‌گیری است. گسست بین اسلام‌شناسی عالمانه دانشگاهی و اسلام‌شناسی مورد نظر و مورد نیاز نظام سلطه جهانی است. سخن گفتن در این باره مقداری زود است ولی شاید برخی ویژگی‌های اسلام‌شناسی رسانه‌ای را بتوان به شرح زیر برشمرد: تفرقه‌افکنانه بودن و توجه خاص به زمینه‌های مذهبی و قومی و فکری اختلاف‌برانگیز بین مسلمانان، کل نگر بودن، و غرب محور بودن. توضیح این ویژگی‌ها فرصتی دیگر می‌طلبد. در پایان باید توجه کنیم که ما امروزه نه می‌توانیم از مطالعات اسلامی در غرب روی برگردانیم و نه باید این کار را بکنیم. ذهنیت بسیاری از پژوهشگران حوزه دین به ویژه در رشته‌های دانشگاهی متأثر از نگاه مستشرقان است. از این تاری که گرد ما تنیده شده نه می‌توانیم بیرون بیایم و نه تلاش کور برای خروج از آن خردمندانه است. بلکه پیش از هر اقدامی باید آن را به خوبی بشناسیم. شناخت آبخورهای فکری ما از این نظر اهمیت مضاعف پیدا می‌کند که در راه انتقال دیدگاه‌های خود به قشر فرهنگی و فرهیخته دیگر جوامع به ویژه جوامع غربی، سخت به آن و ایجاد ارتباط با پدیدآورندگان آن نیازمندیم. اگر بتوانیم مستشرقان منصف را هر چه بیشتر با اسلام آشنا کنیم، تأثیر آنها بر گسترش نگاه درست به اسلام خیلی بیشتر از توان ما در این زمینه است، زیرا آثارشان مورد مراجعه همه پژوهشگران است. پس شناخت استشراق نوین، نه فقط برای فهم نگاه غربی‌ها به اسلام بلکه به عنوان یک روزنه نفوذ و راه انتقال مفاهیم دینی خودمان به آنها حائز اهمیت است. اگر نگاه مستشرقان به اسلام هر چه که می‌گذرد همدلانه‌تر می‌شود، فراهم آوردن منابع و اندیشه‌هایی منزّه و مطهر که بتواند عطش آنها را در حوزه شناخت اسلام سیراب کند به عنوان یک وظیفه پیش از پیش بر دوش همه ما سنگینی می‌کند.

پاورقی‌ها:

۱- این نوشته متن ویرایش شده سخنرانی‌ای است که با عنوان "رویکردهای نو در شرق‌شناسی" در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۸۳ در سازمان جهانی مدارس در قم ایراد شده است. از همکاری سازمان برای موافقت با چاپ مقاله در اندیشه صادق تشکر می‌کنیم.

اگر نگاه مستشرقان به اسلام هر چه که می‌گذرد همدلانه‌تر می‌شود، فراهم آوردن منابع و اندیشه‌هایی منزّه و مطهر که بتواند عطش آنها را در حوزه شناخت اسلام سیراب کند به عنوان یک وظیفه پیش از پیش بر دوش همه ما سنگینی می‌کند.